مجلهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای، شمارهٔ پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

ابوالفضل قنبری هفت چشمه
دکتر کریم حسین زادهٔ دلیر
گروه جغرافیا، دانشگاه تبریز

تعیین درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی (۱۳۷۵)

چکیده:

این پژوهش، در پی تعیین درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۵ است. جامعهٔ آماری تحقیق، ۱۴ شهرستان استان را شامل می‌شود، که براساس ۳۷ شاخص رتبه‌بندی شده‌اند. با توجّه به مؤلّفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر این پژوهش «توصیفی – تحلیلی» است. شاخص‌های مورد بررسی، شامل شاخص‌های فرهنگی، مسکن، بهداشتی – درمانی، اقتصادی، جمعیتی و زیربنایی بوده و با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی و شاخص ترکیبی توسعهٔ انسانی (HDI)، درجهٔ توسعه یافتگی نواحی محاسبه شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رتبه و سطح شهرستانها در شاخص‌های مختلف، متفاوت‌اند که این مسأله بیانگر توسعهٔ نامتعادل شهرستانها در بخش ها و شاخص‌های مختلف است. همچنین الگوی توسعه در استان آذربایجان شرقی از الگوی مرکز – پیرامون پیروی می کند.

واژه‌های کلیدی: توسعه، نابرابری، آذربایجان شرقی، مرکز – پیرامون.

درآمد:

ایران، کشوری پهناور با شرایط جغرافیایی ویژه و اقلیم‌های متفاوت است. این شرایط چشم اندازهای جغرافیایی متفاوتی را پدید آورده که با گذشت زمان، فراز و نشیب های زیادی را طی نموده است. به همین دلیل در نواحی مختلف ایران، امر توسعه یکسان صورت نگرفته و نابرابریهایی در میزان برخورداری از مواهب توسعه به وجود آمده است (زالی و قنبری، ۱۳۸۳: ۷۸). نابرابریهای توسعهٔ بین نواحی، موجب ایجاد تک تسلط شهری شده، که اثرات منفی چند بعدی را به دنبال دارد. تک تسلّط شهری، باعث نابودی توسعهٔ اقتصادی و

اجتماعی شهرهای کوچک و نواحی اطراف خود می‌شود. براساس نظریهٔ هوزلیتز[1] تک تسلط شهری منجر به ایجاد شهرهای انگلی[2] می شود (Sharbatoghlie, 1991:148)

بررسی و شناخت وضعیّت نواحی، قابلیّت و تنگناهای آنها از اهمیّت ویژه‌ای در برنامه ریزی ناحیه‌ای برخوردار است. امروزه آگاهی از نقاط قوّت و ضعف نواحی، جهت ارایهٔ طرحها، برنامه‌ها و سیاست گذاریها ضروری است، به گونه‌ای که استفاده از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کالبدی، بهداشتی و غیره می‌تواند معیاری مناسب برای تعیین جایگاه نواحی و عاملی مهم در جهت رفع مشکلات و نارسایی‌های موجود در راه رسیدن به توسعهٔ پایدار باشد. همچنین نابرابریها و شکاف ناحیه‌ای را از بین خواهد برد. در همین راستا برنامه ریزی ناحیه‌ای با نگاهی عمیق و همه جانبه به مسائل ناحیه‌ای، در پی انتظام کانونهای زیستی در فضای منطقه و یا به عبارت دیگر به دنبال فراهم ساختن مهمترین شرایط زیست و ارتباط مناسب میان کانونهای زیستی است.

با تمرکز امکانات و خدمات اداری و اقتصادی استان آذربایجان شرقی در تک شهر مسلّط ناحیه، تبریز، تحت تأثیر ساز و کارهای حاکم بر ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور، همچنین نحوهٔ نگرش به توسعه بر پایهٔ ایجاد قطب‌های رشد، جریان عظیم مهاجرت سرمایه و نیروی انسانی ماهر و متخصص را از نواحی پیرامونی به این ناحیه موجب شده که نتیجهٔ آن رشد و تمرکز امکانات در یک نقطه و سیر قهقرایی دیگر نواحی بوده است. با افزایش شکاف توسعه بین نواحی، عدالت اجتماعی - اقتصادی مفهوم خود را از دست داد. به هرحال، توسعه و توسعه یافتگی در ایران با چالشهای متعددی روبرو بوده است. در استان آذربایجان شرقی نیز، نابرابری و نبود تعادل در پراکنش بهینهٔ امکانات و منابع و تمرکز امکانات و خدمات در یک شهر موجب واگرایی و شکاف توسعه بین نواحی استان شده است.

در این پژوهش نیز سعی شده است به منظور رسیدن به توسعهٔ متعادل ناحیه‌ای، موقعیّت و چگونگی توزیع امکانات توسعه در شاخص‌های انتخابی توسعه بین نواحی مشخص شود. برای رسیدن به این هدف، درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۵، با استفاده از الگوهای رایج در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، تعیین شده و به دنبال آن عوامل تأثیرگذار بر این تغییرات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

---

1. Hoselitz
2. Parasitic City

بیان مسأله:

درک فرایند توسعه، تنها از راه شناخت عواملی ممکن می‌شود که علّت نـابرابری‌انـد، همـان‌طـور کـه اگـر گوناگونی اقتصادی، اجتماعی با پیدایش نابرابریهای جغرافیایی در سراسر جهان همراه بوده است، برای شناخت توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی نواحی، نیاز به بررسی الگـوی نابرابریهـای منطقـه‌ای، تفاوتهـای اقتـصادی و اجتماعی میان نواحی بزرگ و کوچک و میزان برتری یک شهر نسبت به ساختار شهری در سـطح ملّـی اسـت (گیلبرت، ۱۳۷۵). در ایران نابرابری و نبود تعادل در توزیع بهینهٔ امکانات در اثرسیاست‌های غیراصولی گذشته در مکانیابی‌های صنعتی و خدماتی و قطب های رشد و روند تمرکز گرایـی در شـهرهای مـسلّط ناحیـه‌ای و عـدم تعادل فضایی بین سطوح ملّی، منطقه‌ای و محلّی یکی از مسائل مهمّی بوده که در اثر عوامـل گونـاگون، تحـت تأثیر ساز و کارهای حاکم برساختارهای اقتصادی، اجتماعی وسیاسی پدید آمده اسـت. ایـن ناهنجـاری و عـدم تعادل با افزایش نقش دولت دراقتصاد باتوجّه به ماهیّت تمرکزگرایی و بخش‌گرایی آن افزوده شد و این امـر از مشارکت مردم کاسته و نواحی بزرگ و کوچک در یک کلیّت یکپارچه دیده نشد (موحد، ۱۳۷۶). نتیجـهٔ آن عدم توزیع بهینهٔ امکانات و خدمات، رفاه و ثروت و از بین رفتن عدالت اقتصادی و اجتماعی بوده است.

به نظر می‌رسد استان آذربایجان شرقی نیز به همین شیوه با تمرکز امکانات وخدمات در تـک شـهر مـسلط [1] ناحیه (شهر تبریز) و به دنبال آن سیل عظیم مهاجرت، جریان سرمایه و نیروی انسانی ماهر و متخصص به این شهر سرازیر شد؛ نتیجهٔ آن نابرابری، عدم تعادل و واگرایی بین نواحی بـود. بـا افـزایش شـکاف توسـعه بـین نـواحی، نواحی محروم روز به روز محرومتر شده و عدالت اقتصادی-اجتماعی مفهوم خود را از دست داده است.

مقالهٔ حاضر برای رسیدن به توسعهٔ متعادل ناحیه‌ای در استان آذربایجان شرقی، به‌دنبـال شـناخت موقعیّـت و چگونگی توزیع امکانات توسعه در شاخص‌های انتخابی اقتصادی —اجتمـاعی، فرهنگـی، بهداشـتی و غیـره در نواحی این استان است. برای دستیابی به این مهم با بهره گیری از روش‌ها و تکنیک‌هـای رایـج در برنامـه‌ریـزی ناحیه‌ای و با استفاده از شاخص‌های توسعه، درجهٔ توسعه یافتگی هر یک از شهرستانها در سـال ۱۳۷۵ مـشخص شده و علّت و عوامل آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتـه و در پایـان رهنمودهـایی جهـت محرومیّـت‌زدایـی نواحی ارائه شده است. برای انجام این تحقیق سؤالات پژوهشی زیر مطرح شده است:

۱. آیا میان نواحی استان، به لحاظ برخورداری از شاخص‌های توسعه، تفاوت وجود دارد؟

1. Urban Primacy

۲. آیا شکاف و نابرابری به لحاظ برخورداری از شاخص توسعه در نواحی استان زیاد است؟

۳. آیا الگوی توسعهٔ فضایی ناحیه‌ای در استان به صورت الگوی مرکز – پیرامون است؟

مبانی نظری:

نظریّات توسعهٔ ناحیه‌ای، به طور عموم پس از جنگ جهانی دوم به عنوان نگرشهایی برای برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی، توزیع بهینه و کارآتر منابع و امکانات و رفاه و ثروت، تخصیص مجدّد منابع، رشد متوازنتر نواحی و کاهش نابرابریهای ناحیه‌ای مطرح بود و روز به روز مورد توجّه بیشتر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه قرار گرفت. از پیشگامان نظریّه‌های توسعهٔ ناحیه‌ای، افرادی چون: والتر ایزارد[1]، گونارمیردال[2]، فرانسوا پرو[3]، هیرشمن[4]، جان فریدمن[5] و دیگران را می‌توان نام برد.

الف) تئوری نئوکلاسیک و توسعه و سیاست ناحیه‌ای

براساس این نظریّه، رشد و توسعهٔ ناحیه‌ای تحت تأثیر عوامل: ساختار تعادل و جابجایی قرار دارد و در دراز مدّت باعث می‌شود تا جریان آزاد منابع بین نواحی یک کشور، نوعی تعادل بین ناحیه‌ای را به‌وجود آورد. دلیل آن این است که سرمایه‌ها و منابع، با وجود این شرایط، از نواحی با هزینه‌های بالا به نواحی با هزینه‌های پایین جابجا می‌شوند. چون نواحی با هزینه‌های کمتر بازده، سرمایهٔ بالاتری ایجاد کرده و منافع سرمایه‌گذاران را افزایش می‌دهند، جابجایی منابع تا آنجا صورت می گیرد که تفاوت چندانی بین بازده سرمایه گذاری در نواحی وجود نداشته و همهٔ نواحی به تعادل برسند. از دیدگاه نظریه پردازان این نظریه، اختلاف رشد و توسعه بین نواحی یک پدیدهٔ کوتاه مدّت است و کلیهٔ نواحی می‌توانند در یک بازار آزاد و کنترل نشده و با دخالت محدود دولت‌ها با یکدیگر رقابت کنند(عسگری، ۱۳۸۰: ۱۱).

---

1. W. Isard
2. Myrdal
3. Perroux
4. Hirchman
5. Friedman

ب) تئوری نئوکینزی یا پایهٔ اقتصادی[1]

براساس این نظریّه، رشد و توسعهٔ ناحیه به میزان صادرات آن وابسته است. صادرات، به عنوان تنها متغیّری که مقدار آن تعیین کنندهٔ رشد و توسعهٔ ناحیه است، به‌عنوان تنها محرّکهٔ رشد اقتصاد ناحیه‌ای به رسمیّت شناخته شده است.

نظریهٔ پایهٔ اقتصادی، بر فعالیّتهای صادراتی منطقه تکیه دارد، تا به رونق تولیدات منطقه، با افزایش درآمدها و تشدید رشد اقتصادی منجر شود. این رشد به سرمایه گذاری بیشتر و تکرار این چرخه به توسعه منتهی می‌شود (صرافی، ۱۳۷۹: ۱۴۸). براساس این نظریّه، اقتصاد ناحیه به دو بخش پایه[2] و غیر پایه[3] تقسیم می‌شود. بخش پایه یا «صادرات» شامل فعالیّتهایی است که بازار نهایی آنها در خارج از منطقه است و منجر به صدور کالا یا خدمات می‌شود. بخش خدمات، یا ناپایه، شامل آن قسمت از فعالیّتهای اقتصادی منطقه است که بازار نهایی آنها درون منطقه است و برای مصارف داخلی، کالا یا خدمات تولید می کند (همان منبع: ۱۶-۱۰۵).

طرفداران نظریهٔ پایهٔ اقتصادی، توسعهٔ ناحیه را ناشی از توسعهٔ بخش پایه دانسته و معتقداند که سایر فعالیّتها اساساً زاییدهٔ رشد فعالیّتهای بخش پایه است. اگر درآمدهای به‌دست آمده از صادرات در ناحیه سرمایه گذاری شود، به افزایش فرصت های شغلی در مشاغل خدماتی تحت تأثیر تکاثر خواهد انجامید (Harvey, 1996:230). پترهال[4] نیز معتقد است که مهمترین هدف سیاست اقتصاد ناحیه‌ای جهت کاهش نابرابریهای آن ایجاد اشتغال است که به کاهش بیکاری و مهاجرت فرستی در ناحیه کمک و به رشد و توسعهٔ آن منجر خواهد گردید (Hall, 1992:92). انتقاد وارد بر این نظریه، رشد برون زا (تقاضای خارجی) بودن آن است (عسگری، ۱۳۸۰: ۱۲). همچنین مهمترین نقطهٔ ضعف این نظریه، برداشتی محدود از مفهوم توسعه و اتکاء صرف به اقتصاد است و به توزیع عادلانه، مشارکت تودهٔ مردم و اثرات رشد بر محیط زیست و مصرف منابع، توجّه کمی دارد.(صرافی، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

1. Economic Base Theory
2. Basic
3. Non- Basic
4. Peter Hall

پ) تئوری عوامل دورانی و توسعهٔ ناحیه‌ای میردال (۱۹۸۴- ۱۸۹۸ م)

پروفسور گونارمیردال[1] سوئدی از جمله افرادی است که علّت نابرابریهای ناحیه‌ای را در عوامل خارجی جستجو می کند. به عقیدهٔ وی، علّت اصلی نابرابریهای ناحیه‌ای، نحوهٔ عمل و فعالیّت عوامل غیراقتصادی است. این عوامل غیراقتصادی، جزء تفکیک ناپذیر سیستم سرمایه‌داری است که به انگیزهٔ سودجویی شکل گرفته است. معمولاً سرمایه گذاری در آن دسته از نواحی صورت می گیرد که انتظار سود بیشتری در آنجا می‌رود، اگر نرخ سود در ناحیه‌ای اندک باشد آن ناحیه توسعه نیافته باقی می‌ماند و نیروهای داخل بازار در اقتصاد باز سرمایه‌داری به جای کاهش نابرابریهای ناحیه‌ای بر ابعاد آن خواهند افزود (قره باغیان، ۱۳۷۵: ۳۶۹-۳۶۴).

میردال در تحلیل مسائل توسعه‌ای، برای نظام ارزش‌ها اهمّیت زیادی قائل است. آراء میردال بیشتر ناظر به مسائل توسعه و خصوصاً عوامل برانگیزندهٔ نابرابریهای اجتماعی است. ناآگاهی تودهٔ فقیر و کارشکنی طبقات مرفه و ممتاز و گسترش فساد، از جمله مسائلی است که در کتاب میردال به عنوان عوامل بازدارندهٔ توسعه و یا جلوه‌های بد کارکردی آن، مورد بحث قرار گرفته است. او اعتقاد داشت که «فقر انبوه» که اکنون تقریباً در همه جا در حال افزایش است و به حدّ افراط فراگیر شده، نه فقط معلول رکود کوتاه مدّت جهانی، بلکه حاصل تعداد زیادی از عوامل بلند مدّت بخصوص انفجار جمعیّت است. میردال ابداع کنندهٔ نظریهٔ بدبینانه‌ای در مطالعات توسعه است که به «مکانیسم تجمعی نابرابریها» موسوم است که به نوبهٔ خود به پیدایش پارادایم توسعهٔ انسانی و الگوهای کاهش فقر منجر شده است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۳). وی معتقد است: «توسعه یک روند کنش متقابل بین نواحی مختلف است که تفاوتهای ابتدایی، این موفقیّت آتی را افزایش می‌دهند» (آسایش، ۱۳۷۵: ۸۱). پس هر حادثه یا شوکی که برتری اوّلیه را در یک ناحیه به‌وجود آورد، باعث رشد و توسعهٔ آن ناحیه خواهد شد و در مقابل، رکود یا کسادی را در دیگر نواحی پدید می‌آورد. همچنین وی بر این باور است که مسیر حرکت توسعه یک مسیر دورانی تجمّعی است که وقتی توسعهٔ اقتصادی به سطح معیّنی برسد، دو مکانیسم اساسی «آثار انتشار[2]» و «آثار بازدارنده[3]» صورت می گیرد (جیروند، ۱۳۷۵: ۱۲۶). مثلاً توسعهٔ یک ناحیه باعث می‌شود نواحی مجاور آن، از مزایای اقتصادی ناحیهٔ توسعه یافته بهره‌مند شوند و به رشد اقتصادی برسند و در مقابل عوامل مهاجرپذیری و تحرّک سرمایه و تجارت به سوی نواحی توسعه یافته، سبب

1. Gunnar Myrdal
2. Spread
3. Backwash

گسترش فعالیّتهای اقتصادی در آن ناحیه به قیمت رکود فعالیّتهای اقتصادی در نواحی دیگر خواهد شد، که این عوامل نابرابری ناحیه‌ای را افزایش می دهند.

ت) نظریهٔ قطب رشد

نظریهٔ قطب رشد[1] را فرانسواپرو[2]، اقتصاددان فرانسوی در سال ۱۹۵۰ برای نواحی کمتر توسعه یافته ارائه کرده است. بعدها توسط کسانی چون آلبرت هیرشمن[3]، گونارمیردال و جان فریدمن مورد بررسی قرار گرفت. تأکید این نظریّه، که اساساً یک نظریهٔ رشد از داخل است، بر این است که چرا همهٔ نواحی از لحاظ اقتصادی به‌صورت یکسان رشد نمی کنند و رشد نواحی بزرگتر، از دیگر نواحی سریعتر است. نظریهٔ قطب رشد برسرمایه‌گذاریهای کلان صنعتی در نواحی بزرگ و ارتباطات درونی با دیگر منابع و فعالیّتها تأکید دارد که با افزایش فرصتهای شغلی و بالا رفتن قدرت خرید و ایجاد صنایع و فعالیّتهای جدید باعث رشد نواحی مرکزی شده و سپس از طریق فعل و انفعالات، تأثیرات خود را بر کلّ اقتصاد نمایان می‌سازد (Wheeker, 1986: 62-64).

نحوهٔ عمل قطب رشد معمولاً حول محور دو اثر رشد می چرخد که هیرشمن (۱۹۵۸)، آنها را «اثر قطبی شدن» و «اثر انتشار تدریجی»، نامیده است. اثر اوّل در مراحل اوّلیهٔ توسعه ظاهر شده و موجب می‌شود که رشد سریعی در قطب رشد صورت گرفته و موجب واگرایی و فزایندگی نابرابریها بین نواحی شود سپس در مراحل بعدی توسعه، پس از این که قطب‌های رشد به اندازهٔ کافی متمرکز و قوی شدند، رشد آنها تدریجاً در سایر نواحی پخش می‌شود و نهایتاً موجب همگرایی و از بین رفتن نابرابریها خواهد شد (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۴۶). نظریهٔ استراتژی توسعه از بالا، در اقتصاد نئوکلاسیک ریشه دارد و به رشد مراکز انسانی اهمیت می دهد. در این استراتژی، اجرای طرحهای بزرگ و استفاده از تکنولوژی پیشرفته توصیه می‌شود (شکویی، ۱۳۷۴: ۳۱۲). سیاست تعیین قطب رشد در عمل چه بسا گرفتار دو مشکل می شود: مشکل فنّی انتخاب بهترین قطب رشد بالقوه و اشکال سیاسی وابسته به قطبهای ناموفق دانش سیاست (هاگت، ۱۳۷۹: ۴۷۰). بنابراین راهبرد قطب رشد چه در نظر و چه در عمل بحث انگیز بوده و انتظارات تقدّم ایجاد فضا بر توسعهٔ فعالیّتهای اجتماعی و اقتصادی را

1. Growth Pole
2. Perroux
3. Hirschman

پاسخ نداده است؛ دوم این که ضرورت هماهنگیهای دقیق و وسیع میان بخشی و فضایی، همچنین دراز مدّت بودن اقدامات و نیاز به سرمایه گذاریهای زیاد برای تحقّق این راهبرد، دستیابی به نتایج آن را دشوار کرده است. سوم، برخورد ارادی و از بالا نهفته در این راهبرد است که سازگاری آنچه هست و آنچه در حال شدن است، با آنچه فکر شده است را طلب می کند و جوامع بشری بسیار پیچیده‌تر از آن عمل می کنند که بتوان آنها را در قالبهای از پیش تعیین شده‌ای گنجاند (صرافی، ۱۳۷۷: ۴۸، ۴۹ و ۴۳).

استراتژیهای صنعتی کردن، متضمّن شهرنشینی‌اند و این به نوبهٔ خود بر سرمایه‌گذاری سنگین در زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی شهری دلالت دارد. علاوه بر آن، صنعتی کردن با جایگزینی واردات، تقاضای سنگینی را بر فعالیّتهای برنامه‌ریزی شدهٔ دولت قرار می‌دهد. سیاستهای تعرفه‌ای، تخصیص ارز، تبدیل مالیات به یارانه، مجوّزهای سرمایه‌گذاری و غیره هم بار زیادی را برای دولتها ایجاد می کند (گریفین، ۱۳۷۵: ۳۳۹). بدیهی است که در کشورهای جهان سوم که فعّالیّتهای صنعتی وارداتی بوده و حتّی گاهی نیروهای متخصص آن نیز از خارج مرزها تأمین می‌شوند، اجرای سیاست قطب رشد به طور چشمگیری سبب ایجاد فقر از پایینترین رده تا بالاترین رده‌های اجتماع و همچنین شکاف طبقاتی شهرها و بخصوص بین روستا و شهر خواهد شد و این فاصلهٔ طبقاتی به مهاجرتهای روستا- شهری منجر خواهد شد (پاپلی یزدی و دیگران؛ ۱۳۸۲: ۲۰۳). در بررسی نظریهٔ قطب رشد، آنچه که نباید فراموش شود این نکته است که ایجاد هر قطب رشدی نمی‌تواند همراه با موفقیّت باشد؛ چراکه ممکن است به‌راحتی آثار آن به وسیلهٔ سایر عوامل درون ناحیه‌ای و به تعبیر فریدمن «استعمار داخلی» خنثی شود و از میان رود (حسین زاده دلیر، ۱۳۸۰: ۷۲).

ث) نظریهٔ مرکز- پیرامون [1]

نظریهٔ مرکز- پیرامون، در شکلهای مختلف از سوی چندین نظریّه پرداز بیان شده، ولی نظریهٔ جان فریدمن [2] بیش از همه مورد توجّه قرار گرفته است. مهمترین حُسن کار فریدمن (۱۹۶۶) گردآوری اندیشه‌های مختلف است، مانند الگوهای کلّی توسعهٔ اقتصادی روسو [3] (۱۹۶۰)، میردال (۱۹۵۷) و هیرشمن (۱۹۵۸) دربارهٔ این که نیروهای بازار چگونه نابرابریهای منطقه‌ای را افزایش می‌دهند. او الگوهای کلّی توسعهٔ اقتصادی (روستو و

1. Core- Periphery Theory
2. J. Friedman
3. Rosow

پربیش[1] ۱۹۵۰) و نیز استراتژیهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای (ایزارد[2] ۱۹۶۰؛ رادوین[3] ۱۹۷۳) را درهم آمیخت تا الگوی معیاری و سادهٔ توسعهٔ منطقه‌ای را در کشورهای کمتر رشد یافته عرضه نماید (گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵: ۶۴).

جان فریدمن یکی از چند نویسنده‌ای است که چارچوبی کم و بیش هماهنگ برای چنین ساختاری ارائه می‌دهد. وی ضمن فاصله گرفتن از بحثهای صرفاً اقتصادی، به سمت ایجاد پیوندی بین قطبی شدن منطقه‌ای، کنشهای متقابل و نظریهٔ نوسازی حرکت می‌کند. به عقیدهٔ او هرکشوری از یک (یا چند) بخش هسته‌ای و نواحی پیرامونی تشکیل می‌شود. در حقیقت، این نظام شهری است که مناطق هسته‌ای را تشکیل می‌دهد و نواحی پیرامونی نیز براساس روابطی که با هستهٔ مربوط دارند، تعریف می‌شوند (مهندسان مشاور DHV از هلند، ۱۳۷۱: ۴۸). کلارک نیز مرکز را به عنوان منشأ توسعه دانسته و معتقد است، توسعه در مرکز زاییده می شود و به پیرامون جریان می یابد. وی بر این باور است که مرکز به عنوان محل تمرکز اطّلاعات، نوآوری و تخصص، جایگاه مناسبی برای رخداد توسعه است. سرمایه گذاری مرکز در پیرامون را جزئی از اثرات پخش، که اثرات مثبتی بر توسعه دارد، می‌داند و معتقد است که مرکز بیشترین پیشرفت خود را از طریق تسلط و کنترل بر فعالیّتهای اقتصادی و سیاسی نواحی پیرامونی و نیمه پیرامونی به دست می آورد (ClarK,2000:9). فریدمن در نظریهٔ خود چهار ناحیه را براساس الگوهایی از یکدیگر متمایز می‌کند، که عبارت‌اند از:

۱. مناطق هسته‌ای: تمرکزهای صنعتی شهری با سطوح بالای فناوری، نیروی کار، سرمایه و میزان رشد بالا؛
۲. مناطق انتقالی رو به بالا: مناطقی که به صورت رو به افزایش، تحت تأثیر مناطق هسته‌ای هستند و مهاجرت، استفادهٔ فشرده از منابع، و رشد اقتصادی پیشرفته، از ویژگیهای آنهاست؛
۳. مناطق پیشگام در منابع: بخشی از نواحی پیرامون که در آنها، آبادیهای جدید و بهره برداری از منابع تازه کشف شده، وجود دارد؛
۴. مناطق انتقالی رو به پایین: به دلیل تهی‌شدن منابع اوّلیه یا ترک مجموعه‌های صنعتی، اقتصادی راکد یا رو به کاهش دارد (سیف الدّینی، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

فریدمن معتقد است که الگوی مرکز - پیرامون در مقیاس جهانی در درون نظام سرمایه‌داری جهانی و در مقیاس ملّی و محلّی، در کشورهایی که توسعهٔ صنعتی خود را دیرتر آغاز کرده‌اند، شکل می گیرد (عظیمی،

1. Prebisch
2. Isard
3. Rodwin

۱۰۳:۱۳۸۱). براساس این نظریّه نظام فضایی کشور را به دو جزء اصلی نظام سکونتگاهی مرکز (به عنوان کانون قدرت و سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به مرکز) تقسیم می کند (سعیدی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). این نظام فضایی به نوبۀ خود زیرنظامی است از یک نظام بین المللی، که در قالب آن با سایر زیرنظامها در کنش متقابل است. یکی از آنها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و برخی از جنبه‌های رفتاری هر زیرنظام را تعیین می‌کند. درون نظام ملّی نیز، هرکدام از زیرنظامهای منطقه‌ای، به همین شکل سازمان یافته است، هر زیرنظام گرایش دارد که دارای یک مرکز باشد که از طریق تصمیم های آن در ارتباط با کارکرد مشخص خود، چارچوبی را برای سایر فعالیّتهای وابسته بسازد (اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۵).

او ارتباط بین این دو نظام را رابطه‌ای استعماری دانست که قطبی شدن را در مرکز و حاشیه‌ای شدن را در پیرامون به دنبال دارد (اجلالی، ۱۳۷۳ به نقل از: صرافی، ۱۳۷۹: ۱۱۹). در الگوی مرکز - پیرامون، در حالی که در یک کشور جنوب دو زیرنظام مرکز و حاشیه وجود دارد، خود آن کشور زیرنظامی حاشیه‌ای از نظام جهانی است که زیرنظام مرکز در این نظام جهانی، کشور یا کشورهایی از «شمال» هستند. از سوی دیگر درون زیرنظام حاشیه در هر کشور نیز نظامهای جزئی‌تری که مجدداً قابل تقسیم به مرکز و حاشیه یا پیرامون هستند، وجود دارد. از این رو، سلسله مراتبی از نظامهای درون یکدیگر وجود دارد که جریان تخلیۀ حاشیه به سوی مراکز در بالادست بوده، اگر چه هر مرکز نیز به نسبتی حاشیه‌ای است و سکّوهای پرشی برای جریان سراسری منابع را فراهم می‌کند (همان منبع: ۱۲۱).

انتقادی که بر نظریۀ فریدمن وارد است این است که این نظریه مرکز را اصل دانسته و پیرامون را نادیده می‌انگارد.

پیشینه تحقیق:

☑ گزارش توسعۀ انسانی مربوط به سازمان ملل متّحد (۱۹۹۱)

اوّلین گزارش توسعۀ انسانی مربوط به سازمان ملل متّحد است(۱۹۹۱) که با استفاده از سه شاخص: امید به زندگی، درصد باسوادی و درآمد سرانه، درجۀ توسعه یافتگی کشورها را مورد بررسی قرار داده که طیّ آن بسیاری از کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی و مرکزی و آسیایی از لحاظ توسعۀ انسانی در سطح پایینی قرار دارند که لازمۀ پیشرفت آن کشورها را رشد اقتصادی دانسته‌اند (UNDP, 1991).

☑ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۷۹)

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال ۱۳۷۹، توسعهٔ انسانی را در سطح استانهای کشور در سه شاخص: امید به زندگی، درآمد سرانه و درصد باسوادی، مورد بررسی قرار داد. استانهای تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد، گیلان، سمنان و مرکزی در سطح بالای توسعه و استانهای زنجان، کهکیلویه و بویر احمد، کردستان و سیستان و بلوچستان در سطح پایین توسعه قرار داشتند. بقیّهٔ استانها در سطح متوسط توسعه بودند، به گونه‌ای که رشد اقتصادی و توزیع عادلانه‌تر امکانات و منابع اقتصادی را مهمترین عامل کاهش نابرابریهای نواحی دانسته‌اند (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۰).

☑ خلیل کلانتری (۱۳۷۵) در پژوهشی راجع به شناسایی مناطق عقب مانده درایران، به این نتیجه رسید که مطابق با نظریهٔ مرکز- پیرامون نواحی مرکزی امکانات را در خود متمرکز کرده و باعث رشد و توسعهٔ خود شده‌اند و هرچقدر از مرکز به طرف حاشیه می رویم از شدّت توسعه کاسته می شود. وی درجهٔ توسعه یافتگی را بهره گیری از ۱۷ شاخص اقتصادی، اجتماعی از طریق الگوی (HDI) انجام داده بود (klantari:1995).

☑ سنجش درجهٔ توسعه یافتگی نواحی ایران با استفاده از شاخصهای اقتصادی و اجتماعی و ...، میرنجف موسوی، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۲.

میرنجف موسوی در رسالهٔ کارشناسی ارشد (۱۳۸۲)، تحت عنوان سنجش درجهٔ توسعه یافتگی نواحی ایران را با استفاده از ۳۸ شاخص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و ... درجهٔ توسعه یافتگی نواحی ایران را براساس تقسیمات اداری –سیاسی در سال ۱۳۷۵ مورد سنجش قرارداده است. نتیجهٔ یافته‌ها حاکی از آن بود که از مجموع ۲۵۳ ناحیه: ۲۴ ناحیه برخوردار، ۱۱۶ ناحیه نیمه برخوردار و ۱۱۳ ناحیه محروم بوده‌اند. ایشان علل نابرابری های ناحیه‌ای در ایران را بازتاب فضایی عوامل طبیعی، قطب های رشد، اقتصاد سیاسی، مسائل قومی- فرهنگی، نارسایی نظام برنامه ریزی و دوگانگی اقتصادی بیان می کنند (موسوی، ۱۳۸۲).

روش پژوهش:

با توجّه به مؤلّفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر فضای تحقیق ،کاربردی و روش بررسی آن توصیفی –تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز از سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن و آمارنامهٔ سال ۱۳۷۵ به دست آمده است. شاخص‌های مورد بررسی: ۹ شاخص فرهنگی، ۵ شاخص مسکن، ۵ شاخص درمانی –بهداشتی،

۲ شاخص جمعیتی، ۱۳ شاخص اقتصادی و ۳ شاخص زیربنایی می باشد که با استفاده از الگوی تحلیل عـاملی سهم هر عامل در توسعهٔ شهرستانها تعیین شد. سپس از طریـق الگـوی شـاخص ترکیبـی توسـعهٔ انـسانی (HDI) درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان مشخص گردید. در پایان از طریق تحلیل رگرسیونی گـام بـه گـام[1] بـه پیش بینی اولویّت توسعهٔ شهرستانها در شاخص‌های مختلف مبادرت گردید.

شاخص‌های مورد استفاده در تحقیق:

تعداد شاخصهای مورد استفاده در این تحقیق ۳۷ شاخص می باشد که عبارت‌اند از:

۱. شاخص‌های فرهنگی:

ضریب باسوادی ناحیه، ضریب باسوادی زنان ناحیه، تعداد دانشجویان به ازای هر هزار تن جمعیّت، درصد دانشگاههای ناحیه به کلّ کشور، تعداد فارغ التحصیلان عالی زن نقاط روستایی به ازای هر هـزار تـن جمعیّـت، تعداد کتابخانه‌ها به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، درصد قانونگذاران و مقامات عالی رتبه نسبت به کل جمعیـت ناحیه، تعداد فارغ التحصیلان فوق لیسانس و بالا به ازای هزار تن و تعداد فارغ التحـصیلان زن بـه ازای هـزار تـن جمعیّت.

۲. شاخص‌های مسکن:

درصد مساکن بادوام ناحیه، درصد مساکن شهری دارای آب لوله کشی، درصـد مـساکن روسـتایی دارای آب لوله کشی، درصد مساکن روستایی دارای تلفن ناحیه و معکوس خانوار به مسکن ناحیه.

۳. شاخص‌های درمانی- بهداشتی:

تعداد پزشکان عمومی به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، تعداد پزشـکان متخـصص بـه ازای هـر ۱۰۰۰۰ تـن جمعیت، تعداد مراکز بهداشتی و درمانی روستایی به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، تعـداد تخـت بیمارسـتانی بـه ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت و تعداد داروخانه‌ها به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت.

۴. شاخص‌های جمعیّتی:

ضریب شهرنشینی معکوس با تکفل ناحیه.

1. Stepwise

۵. شاخص‌های زیربنایی:

طول راهها به ازای هر ۱۰۰ کیلومترمربع، درصد وسعت سطوح زیرکشت ناحیه به کل کشور و سرانهٔ مصرف انرژی (برق، مگاوات ساعت).

۶. شاخص‌های اقتصادی:

درصد شاغلان دارای تحصیلات عالیهٔ ناحیه نسبت به کلّ شاغلان ناحیه، درصد شاغلان دارای تحصیلات عالیهٔ زن ناحیه نسبت به کل شاغلان زن ناحیه، معکوس نرخ بیکاری، درصد شاغلان بخش صنعت نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش خدمات نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش معدن نسبت به کل شاغلان، درصد شاغلان بخش حمل و نقل نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش آموزش نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد کل شاغلان نسبت به کل جمعیت ناحیه، نرخ مشارکت زنان ناحیه، ضریب اشتغال زنان ناحیه و درصد شاغلان متخصص نسبت به کل شاغلان ناحیه.

رتبه بندی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در شاخص‌های مختلف (۱۳۷۵)

جدول شمارهٔ (۱) نشان می دهد که شهرستان تبریز در شاخص‌های فرهنگی، درمانی - بهداشتی، جمعیتی و اقتصادی، به عنوان برخوردارترین شهرستان، و شهرستانهای: کلیبر، جلفا، کلیبر، هشترود، به عنوان محرومترین شهرستانها در استان شناخته شدند. در حالی که در شاخص‌های مسکن هریس و مراغه به ترتیب برخوردارترین و محرومترین شهرستان‌اند. در شاخص‌های زیربنایی، شبستر به عنوان برخوردارترین و هریس به عنوان محرومترین شهرستان شناخته شد. بررسی‌های تحلیلی بیانگر آن است که رتبه و سطح شهرستانها در شاخص‌های مختلف متفاوت است که این مسأله بیانگر توسعهٔ نامتعادل شهرستانها در بخش‌ها و شاخص‌های مختلف است. آنچه که از جدول شمارهٔ (۱) دریافت می‌شود، این است که چنانچه شاخص‌های بهداشتی - درمانی و زیربنایی ملاک توسعه قرار گیرد، در درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود. در حالی که اگر شاخص‌های مسکن و اقتصادی ملاک محاسبه باشد، نوعی واگرایی و نابرابری در امکانات توسعه به چشم می‌خورد. در ارتباط با شاخص‌های مسکن، هرچند تبریز به عنوان کلانشهر برتر منطقه و حتّی کشور با تجمّع عظیم امکانات اداری- سیاسی، تجاری روبرو است، ولی مهاجرت شدید

روستائیان به این شهر، به دلیل فرصتهای شغلی بهتر، موجب عدم تطابق بین عرضه و تقاضای مسکن بـا نیازهـای جمعیتی شده و این موضوع منجر به نزول رتبهٔ این شهرستان در شاخص مورد نظر گردیده اسـت. درخـصوص شهرستانهای کلیبر و هشترود، وجود عواملی مانند: دوری از مرکز استان، انزوای جغرافیایی، دارابودن روستاهای دور افتاده و پراکنده، کمبود و نوپا بودن مراکز آمـوزش عـالی، کمبـود امکانـات زیربنـایی و خـدماتی جهـت افزایش فرصتهای شغلی، موجب محرومیّت بیش از پیش این شهرستانها شده است.

تعیین درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در شاخص‌های تلفیقی (۱۳۷۵)

براساس تقسیمات اداری –سیاسی سال ۱۳۷۵، استان آذربایجان شرقی به ۱۴ شهرستان تقسیم شده است. بـا استفاده از الگوی شاخص ترکیبی توسعهٔ انسانی (HDI)، درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان در شاخص‌های تلفیقی مورد محاسبه قرار گرفت. نتایج به دست آمده در زمینهٔ شاخص‌های تلفیقی، حاکی از آن است که تبریز به عنوان برخوردارترین و هشترود به عنوان محرومترین شهرستان شناخته شـد. از مجمـوع ۱۴ شهرسـتان، تبریـز برخوردار، ۵ شهرستان به نامهای: شبستر، مرند، اهر، مراغه و میانه به ترتیب اولویّت نیمه برخوردار، و ۸ شهرستان به نامهای: بناب، سراب، هریس، جلفا، ملکـان، کلیبـر، بـستان آبـاد و هـشترود بـه ترتیـب اولویـت محرومتـرین شهرستان استان می باشند.

شهرستان تبریز به دلیل مرکزیّت اداری – سیاسی استان و منطقه و کلانشهر بودن، توانسته است برتری خـود را در نظام ناحیه‌ای و شهری استان حفظ و فاصلهٔ خود را نسبت به سایر نـواحی بیـشتر کـرده و بـه عنـوان عنـصر ناهمگن در پهنهٔ جغرافیای استان، ظاهر شود. اختلاف عددی درجهٔ توسعه یافتگی تبریز با شبستر به عنوان دومین شهرستان، گویای این مطلب است که شکاف توسعه بین دو شهرستان ۱/۷۵ می باشد. در حالی که شکاف بـین رتبهٔ اوّل و دوم اختلاف آشکاری را نشان می‌دهد. واگرایی و عدم تجانس در بین شهرستانهای نیمه برخوردار به حداقل ممکن رسیده و همگرایی و عدم نابرابری بین شهرستانها به چشم می‌خورد.

جدول (۱) رتبه‌بندی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی در شاخص‌های مختلف توسعه با استفاده از الگوی تحلیل عاملی (۱۳۷۵)

ردیف	نام شهرستان	شاخص های فرهنگی		شاخص های مسکن		شاخص های درمانی-بهداشتی		شاخص های جمعیتی		شاخص های اقتصادی		شاخص های زیربنایی	
		امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه
۱	اهر	-۰/۶۱۹	۱۱	۰/۹	۳	۲/۳۳	۲	۰/۰۶۹۳۶	۷	-۰/۳۲۳۲۹	۷	-۰/۷۴۲۳۶	۱۰
۲	بستان آباد	-۱/۱۸۴	۱۳	۰/۳	۷	-۰/۳۴	۹	-۰/۷۴۴۰۴	۱۲	۰/۹۳۴۴۳	۳	-۱/۲۶۶۱۵	۱۲
۳	بناب	۰/۴۶۰	۳	۰/۴	۵	-۰/۸۰	۱۰	-۰/۲۷۷۹۱	۹	-۰/۲۷۳۶۲	۶	۰/۱۱۴۰۶	۶
۴	تبریز	۴/۱۱۸	۱	-۱/۱	۱۳	۲/۹۱	۱	۳/۱۵۱۳۴	۱	۴/۱۶۱۵	۱	۲/۷۴۷۵۴	۲
۵	جلفا	۰/۴۶۰	۴	۰/۴	۶	-۱/۹۱	۱۴	۰/۳۴۷۲۸	۳	-۰/۳۲۴۴۹	۸	-۱/۳۱۹۷۷	۱۳
۶	سراب	-۰/۱۶۱	۸	-۰/۸	۱۱	۰/۴۳	۵	۰/۲۱۰۲۱	۴	-۰/۴۱۷۷۷	۱۰	-۱/۱۴۱۵۳	۱۱
۷	شبستر	۰/۱۸۳	۶	۱/۴	۲	-۰/۸۸	۱۱	-۰/۳۱۵۶۸	۱۰	۱/۰۲۲۵۸	۲	۲/۹۲۵۴۹	۱
۸	کلیبر	-۲/۱۷۹	۱۴	۰/۳	۸	۰/۱۰	۶	-۰/۸۱۸۴۳	۱۴	-۰/۹۴۷۲۷	۱۲	۱/۱۳۲۸۵	۳
۹	مراغه	۰/۶۳۳	۲	-۳/۲	۱۴	۰/۰۵	۷	۰/۵۰۹۴۷	۲	-۰/۳۶۵۸	۹	-۰/۶۰۲۹۹	۸
۱۰	مرند	۰/۳۲۴	۵	۰/۵	۴	-۰/۴۷	۸	۰/۱۳۰۶	۶	-۰/۶۹۱۹۵	۱۱	۰/۳۵۳۲۴	۵
۱۱	ملکان	-۰/۶۰۵	۱۰	-۱	۱۲	-۱/۸۱	۱۳	-۰/۸۰۶۰۳	۱۳	۰/۰۶۸۳۲	۵	۰/۰۸۲۱۳	۴
۱۲	میانه	-۰/۰۲۶	۷	-۰/۳	۹	۱/۰۵	۳	۰/۱۳۷۶۸	۵	-۱/۱۲۹۹	۱۳	-۰/۶۱۹۰۳	۹
۱۳	هریس	-۰/۹۹۳	۱۲	۳	۱	-۱/۳۹	۱۲	-۰/۷۴۴۰۴	۱۱	۰/۱۵۵۰۵	۴	-۰/۰۷۸۳۶	۷
۱۴	هشترود	-۰/۴۱۱	۹	-۰/۶	۱۰	۰/۸۳	۴	-۰/۰۱۶۵۳	۸	-۱/۸۶۷۷۹	۱۴	-۱/۵۸۵۱۱	۱۴

جدول شماره (۲) تعیین درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای آذربایجان شرقی در شاخص‌های تلفیقی (۱۳۷۵)

ردیف	نام شهرستان	شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)	میزان برخورداری	ضریب پراکندگی (C-V)	شکاف توسعه
۱	تبریز	۰/۹۸	برخوردار	۰/۳۲	۳/۸
۲	شبستر	۰/۵۶	نیمه برخوردار		
۳	مرند	۰/۵۴			
۴	اهر	۰/۵۳			
۵	مراغه	۰/۵۲			
۶	میانه	۰/۵۱			
۷	بناب	۰/۴۹	محروم		
۸	سراب	۰/۴۸			
۹	هریس	۰/۴۶			
۱۰	جلفا	۰/۴۴			
۱۱	ملکان	۰/۴۱			
۱۲	کلیبر	۰/۴۱			
۱۳	بستان آباد	۰/۳۹			
۱۴	هشترود	۰/۲۶			

منبع: نگارندگان

با استناد به جدول شمارهٔ (۲)، مشخص می‌شود که الگوی توسعه در استان آذربایجان شرقی از الگوی مرکز- پیرامون، پیروی می‌کند؛ به صورتی که تمرکز اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اداری و خدماتی در تبریز زمینهٔ اشتغال وسیعی را فراهم کرده و همزمان با آن رکورد نسبی فعالیّتها در نقاط دیگر استان و برخورداری بیش از پیش تبریز از امکانات خدماتی بهتر به این توسعه شتابی خاص بخشیده است. این عوامل، سیر عقب ماندگی سایر شهرستانها را موجب شده و از این رو تبریز به عنوان یک شهر انگلی نمود پیدا کرده است. شهرستان تبریز ضمن این‌که فرصتهای اقتصادی و اجتماعی، امکانات رفاه و ثروت، نیروی انسانی ماهر و

متخصّص از شهرستانهای پیرامونی را در خود انباشت کرده، اثرات انتشاراتی و فضای مفیدی را روی نواحی پیرامونی خود نداشته و خود بر محرومیّت نواحی مزید علّت گشته است. به صورتی که یک نوع واگرایی و عدم تجانس در نظام فضایی استان قابل مشاهده است.

پیش بینی اولویّت توسعهٔ شهرستانهای استان آذربایجان شرقی:

با بهره گیری از نرم افزار رایانه‌ای(SPSS) و استفاده از الگوی رگرسیون چند متغیّره گام به گام[1] می‌توان اولویّت توسعهٔ نواحی استان آذربایجان شرقی را براساس امتیاز شاخص‌ها محاسبه نمود. در این محاسبات امتیاز شاخص‌های تلفیقی به عنوان متغیّر وابسته و امتیاز شاخص‌های بخش‌های دیگر به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند. نتایج حاصل از الگوی برازش رگرسیونی در خصوص پیش بینی اولویت توسعهٔ شهرستانهای استان آذربایجان شرقی نشان می‌دهد که ضریب تعیین تصحیح شدهٔ مدل برازش، ۸۵٪ است، بدین معنی که ۸۵ درصد از تغییرات مربوط به توسعهٔ شهرستانهای استان بر اساس شاخص‌های تلفیقی متعلق به بخش‌های درمانی - بهداشتی، مسکن، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و زیربنایی است و ۱۵ درصد بقیه را شاخص‌های دیگر تعیین و پیش بینی می کنند، که در این تحقیق به آنها پرداخته شده است. جدول تحلیل واریانس رگرسیونی برای الگوی تبیینی و پیش‌بینی، بیانگر این است که الگوی تبیینی و پیش بینی به صورت معنی‌داری توانسته است شاخص‌های تلفیقی توسعه یافتگی را پیش بینی نماید.

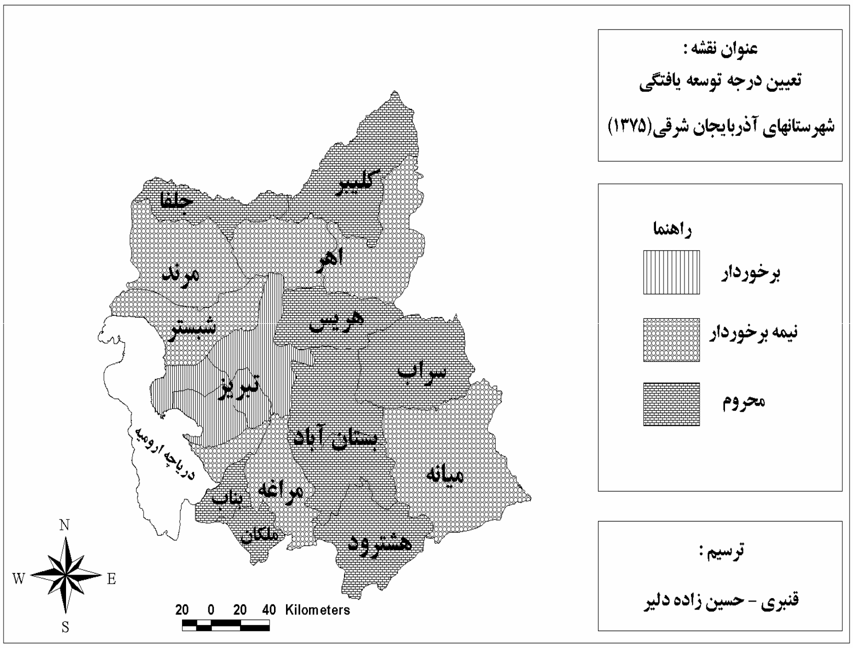
از میان شاخص‌هایی که برای برازش الگوی رگرسیونی استفاده شده، فقط شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی وارد الگوی رگرسیونی شده است، بقیهٔ شاخص‌ها یعنی درمانی- بهداشتی، مسکن، فرهنگی و زیربنایی تأثیر معنی‌داری در شاخص‌های تلفیقی توسعه نداشته و از الگوی برازش و پیش بینی رگرسیونی خارج گشته‌اند. بنابراین معادلهٔ پیش بینی رگرسیونی براساس شاخص‌های وارد بر الگو به صورت زیر ارائه می‌شود:

$$Y = 0/496 + 0/08608Var4 + 0/05368Var5$$

بتاهای جدول شمارهٔ (۵) نشان می دهد که از میان شاخص‌های انتخابی مهمترین شاخص توسعه یافتگی متعلق به شاخص‌های جمعیّتی است. در ردیف دوم شاخص‌های اقتصادی از درجهٔ اهمیت بیشتری برخوردار

---
1. Stepwise

است. در زمینهٔ توسعهٔ شهرستانهای استان شاخص‌های زیر به ترتیب از مناطق محروم، نیمه برخوردار و برخوردار و تقریب شاخص‌ها در نواحی برحسب رتبهٔ نواحی از پایین به بالا توصیه و پیشنهاد می‌شود.



جدول شماره (۳) آماره‌های تحلیل رگرسیونی چند متغیّره شاخص‌های توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی

ضریب همبستگی چندگانه	(Multiple R)	۰/۹۳۴
ضریب تبیین	(R Square)	۰/۸۷۳
ضریب تبیین تصحیح شده	(Adjusted R square)	۰/۸۵۰
اشتباه معیار	(Standard Error)	۶/۱۵۳ E-OZ

منبع: نگارندگان

جدول شماره (۴). تحلیل واریانس رگرسیونی چند متغیّره شاخص‌های توسعه یافتگی شهرستان های استان آذربایجان شرقی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات SS	درجهٔ آزادی df	میانگین مجذوری SM	کمیت F	سطح معنی داری sign
رگرسیون	۰/۲۸۶	۲	۰/۱۴۳		
باقی مانده	۴/۱۶۴ E-۰۶	۱۱	۳/۷۸۶ E-۰۳	۳۷/۷۸۲	۰/۰۰۰
جمع کل	۰/۳۲۸	۱۳	-		

منبع: نگارندگان

جدول شماره (۵). آماره‌های مربوط به شاخص‌های توسعه یافتگی الگوی رگرسونی که وارد الگو شده‌اند

نام شاخص‌ها	ضریب B رگرسیونی	اشتباه معیار	بتا ضریب رگرسیون استاندارد شده	کمیت t	سطح معنی دار sign
عرض از مبدأ	۰/۴۹۶	۰/۰۲۲	-	۳۰/۱۸۸	۰/۰۰۰
شاخص‌های جمعیتی	۸/۶۰۸ E-۰۲	۰/۰۲۳	۰/۵۴۲	۳/۷۱۹	۰/۰۰۳
شاخص‌های اقتصادی	۵/۳۶۸ E-۰۲	۰/۰۱۶	۰/۴۷۸	۳/۲۷۹	۰/۰۰۷

منبع: نگارندگان

جدول شماره (۶). آماره‌های مربوط به شاخص‌های توسعه یافتگی الگوی رگرسونی که از الگو خارج شده‌اند

نام شاخص‌ها	Btaln	t	sign	همبستگی جزئی	ضریب تحمّل
شاخص فرهنگی	۰/۶۵	۰/۲۱۷	۰/۸۳۲	۰/۶۹	۰/۱۴۱
شاخص مسکن	۰/۱۵۷	۱/۲۴۱	۰/۲۴۳	۰/۳۶۵	۰/۶۸۹
شاخص درمانی-بهداشتی	۰/۰۲۲	۰/۱۲۹	۰/۹۰۰	۰/۰۴۱	۰/۴۴۴
شاخص زیربنایی	۰/۲۴۸	۰/۹۶۲	۰/۰۷۸	۰/۵۲۷	۰/۵۶۷

منبع: نگارندگان

نتیجه گیری:

در تحقیق حاضر، تعیین درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی با استفاده از روش پیشرفتهٔ آماری (تحلیل عاملی) و شاخص ترکیبی توسعهٔ انسانی (HDI)، مورد بررسی قرار گرفت، که نتایج زیر به دست آ مده است:

۱. شهرستان تبریز در شاخص‌های فرهنگی، درمانی - بهداشتی، جمعیتی و اقتصادی، به عنوان برخوردارترین شهرستان و شهرستانهای: کلیبر، جلفا، کلیبر، هشترود به عنوان محرومترین شهرستانها در استان شناخته می‌شدند؛

۲. در شاخص‌های مسکن، هریس برخوردارترین و مراغه محرومترین شهرستان هستند؛

۳. در شاخص‌های زیربنایی، شبستر به عنوان برخوردارترین و هریس به عنوان محرومترین شهرستان است؛

۴. رتبه و سطح شهرستانها در شاخص‌های مختلف، متفاوت‌اند که این مسأله بیانگر توسعهٔ نامتعادل شهرستانها در بخشها و شاخص‌های مختلف است؛

۵. اگر شاخص‌های بهداشتی - درمانی و زیربنایی ملاک توسعه قرار گیرند، در درجهٔ توسعه یافتگی شهرستانهای استان تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود، در حالی که با بررسی شاخص‌های مسکن نوعی واگرایی و نابرابری در امکانات توسعه به چشم می‌خورد؛

۶. نتایج به دست آمده در زمینهٔ شاخص‌های تلفیقی، حاکی از آن است که تبریز به عنوان برخوردارترین و هشترود به عنوان محرومترین شهرستان شناخته شده است؛

۷. نتیجهٔ به‌دست آمده از این پژوهش، نشان می‌دهد در حالی که شکاف بین رتبهٔ اوّل (تبریز) و دوم (شبستر) اختلاف آشکاری دارد، واگرایی و عدم تجانس میان شهرستانهای نیمه برخوردار به حداقل ممکن رسیده و همگرایی و عدم نابرابری بین شهرستانها به چشم می‌خورد؛

۸. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که الگوی توسعه در استان آذربایجان شرقی از الگوی مرکز - پیرامون پیروی می‌کند.

منابع و مآخذ:

۱. آسایش، حسین (۱۳۷۵)؛ *اصول و روشهای برنامه ریزی روستایی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور؛

۲. اجلالی، پرویز (۱۳۷۳)؛ *تحلیل منطقه‌ای و سطح بندی سکونتگاهها*، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی شهری کشور.

۳. پاپلی یزدی، محمّدحسین و رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)؛ *نظریه‌های شهر و پیرامون*، تهران: انتشارات سمت.

۴. جیروند، عبدالله (۱۳۷۵)؛ *توسعهٔ اقتصادی*، تهران: انتشارات مولوی.

۵. حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰)؛ *برنامه ریزی ناحیه‌ای*، تهران: انتشارات سمت.

۶. زالی، نادر و قنبری هفت چشمه، ابوالفضل (۱۳۸۳)؛ «بررسی و تحلیل نگرشهای جغرافیایی در توسعه منطقه‌ای و تطبیق آن با ویژگی های استان آذربایجان شرقی»، *نشریهٔ دانشکدهٔ علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز* (ویژه نامهٔ جغرافیا)، سال دهم، شمارهٔ پیاپی (۱۵)، بهار.

۷. زاهدی مازندرانی، محمّدجواد (۱۳۸۲)؛ *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.

۸ سیف الدّینی، فرانک (۱۳۷۸)؛ *فرهنگ واژگان برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

۹. سعیدی، عباس (۱۳۷۹)؛ *مبانی جغرافیای روستایی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

۱۰. سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۸۰)؛ *اولین گزارش علمی توسعهٔ انسانی*، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

۱۱. سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۷۵)؛ *سالنامهٔ آماری استان آذربایجان شرقی*، تبریز: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

۱۲. صرافی، مظفر (۱۳۷۹)؛ *مبانی برنامه ریزی توسعهٔ منطقه‌ای*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

۱۳. صرافی، مظفّر (۱۳۷۷)؛ «تمرکززدایی کلانشهرهای کشورهای جنوب (باورها و راهبردها)»، *مجلهٔ معماری و شهرسازی*؛ شماره ۴۸ و ۴۹ (اسفندماه).

۱۴. صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰)؛ *اقتصاد منطقه‌ای*، تهران: انتشارات سمت.

۱۵. عسگری، علی (۱۳۸۰)؛ *برنامه ریزی منطقه‌ای*، جزوهٔ درسی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

۱۶. عظیمی، ناصر (۱۳۸۱)؛ *پویش شهرنشینی و مبانی نظام شهری*، مشهد: انتشارات نیکا.

۱۷. قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۵)؛ *اقتصاد رشد و توسعه*، تهران: انتشارات نشرنی.

۱۸. گریفین، کیت (۱۳۷۵)؛ *راهبردهای توسعه اقتصادی*، ترجمهٔ: حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، تهران: نشرنی.

۱۹. گیلبرت، آلن و جوزف گاگلر (۱۳۷۵)؛ *شهرها، فقر و توسعه* (شهرنشینی در جهان سوم)، ترجمهٔ پرویز کریمی ناصری، تهران: انتشارات اداره کل روابط عمومی و بین الملل شهرداری تهران.

۲۰. کلانتری، خلیل (۱۳۸۱)؛ *پردازش و تحلیل داده‌ها در مطالعات اقتصادی و اجتماعی با استفاده از (SPSS)*، تهران: انتشارات شریف.

۲۱. مهندسان مشاور(DHV) از هلند (۱۳۷۱)؛ *رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی*، ترجمهٔ: ابوطالب فنایی و دیگران، جلد اول، شماره ۱۰، سلسله انتشارات روستا و توسعه.

۲۲. موحّد، علی (۱۳۷۶)؛ *برنامه ریزی توسعهٔ فضایی بخش زواره*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

۲۳. موسوی، میرنجف (۱۳۸۲)؛ *سنجش درجهٔ توسعه یافتگی نواحی ایران*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

۲۴. مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)؛ *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، کلیهٔ شهرستانهای استان آذربایجان شرقی، تهران: انتشارات مرکز آمارایران.

۲۵. هاگت، پیتر (۱۳۷۹)؛ *جغرافیا ترکیبی نو*، ترجمهٔ: شاپور گودرزی نژاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

26. Clark, David (2000): *Urban World/Global city*, London: Routledge.

27. Harvey, Jack (1996): *Urban land Economic*, 4thed, London: Mac Millan.

28. Hall, Peter(1992): *Urban and Regional Planning*, London, Routldge.

29. Klantari, Khalil(1995): *Identification of Backward Regoin in Iran*, Geographical Research Qartely Mashhad, No 8.

30. Sharbatoghlie, Ahmad(1991): *Urbanization and Regional Disparities in Post-Revolutionary Iran*, Westview press.

31. UNDP(1991): *Human Development Report*, Newyork, Published for the Nation Development programe.

32. Wheeler, James and peter Muller (1986): *Economic Geography*, Canada: John Wiley & Sons. Inc.